

غزل شماره ۴۹۱

به چشم کرده ام ابروی ماه سیاهی

خیال سبز خطی نقش بسته ام جایی

امید هست که شور عشق بازی من

از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای

سرم زد دست بشد چشم از انتظار سوخت

در آرزوی سرو چشم مجلس آرای

مکدر است دل آتش به خرقه خواهم زد

یابین که کرامی کند تماشایی

به روز واقعه تابوت ماز سرو کنید

که می رویم به داغ بلند بالایی

زمام دل به کسی داده ام من درویش
که نیستش به کس از تاج و تخت پروایی

در آن مقام که خوبان ز غمزه تیغ زند

عجب مدار سری اوقاده دریایی

مرا که از رخ او ماه در شبستان است

کجا بود به فروغ ستاره پروایی

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب

که حیف باشد از او غیر او تمنایی

در ز شوق بر آرند ماهیان به شار

اگر سفینه حافظ رسد به دریایی

تفسیر فال

با خیال روی یار زندگی می‌کنید و امیدتان به جوابی است که او می‌دهد. این انتظار، گاهی اوقات به درازا می‌کشد و شما را خسته کرده است. در دل شما، غم و اندوهی نشسته است که ناشی از فاصله بین شما و محبوبتان است و آتش عشق مانند شعله‌های سوزان، وجودتان را فراگرفته و به جان‌تان آسیب می‌زند. احساس ناامیدی بر شما چیره شده و با تمام وجود حاضر هستید برای رسیدن به یار هر کاری انجام دهید، حتی اگر این کارها شامل فداکاری‌هایی سنگین باشد. اما باید همیشه امیدوار باشید که رضایت‌تان در نهایت به رضای خداوند منتهی خواهد شد؛ زیرا ایمان داشته باشید که با صبر و تلاش مستمر، حتماً به آنچه که با دلی پرشور طلب کرده‌اید، خواهید رسید. این امیدواری نه تنها روحیه شما را تقویت می‌کند بلکه نور امید را در تاریکی‌های زندگی روشن نگه می‌دارد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)